

نقش و نفوذ

روسیه

در تاجیکستان

مقدمه

تاجیکستان پس از کسب استقلال و در پی دامنه یافتن تمایلات ملت‌گرایانه و توجه به آرمانهای اسلامی چندی است که در یک جنگ خونین داخلی گرفتار شده است. در طول مدت کوتاهی پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی این جمهوری با منازعه گروهها و خاندان‌های مختلف روبرو گردید. نیروهای هوادار کمونیسم که در برابر ملت‌گرایان و اصول‌گرایان اسلامی جبهه واحدی تشکیل می‌دادند، مقابله‌ای سخت را آغاز نمودند. از همسایگان این کشور، روسیه و ازبکستان در این زمینه نقش جدی‌تری ایفا کردند. به زودی تحولات سیاسی- نظامی تاجیکستان به دستاویزی برای رهبران آسیای مرکزی تبدیل گردید، تا با توسعه دموکراسی در این منطقه به مقابله برخیزند. روسیه در روابط خود با جمهوریهای آسیای مرکزی به ملاحظات اقتصادی- سیاسی- امنیتی نظر دارد و جنگ داخلی تاجیکستان سبب توسعه حضور و نفوذ آن کشور در منطقه آسیای مرکزی گردیده است.

با دگرگون شدن دیدگاههای داخلی در روسیه در مورد چگونگی مناسبات با جمهوریهای پیرامون، این توجه و نگرانی ابعاد وسیع‌تری یافته است. در این مقاله نقش و نفوذ روسیه در تاجیکستان با توجه به فرآیند تحول آن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

جنگ داخلی

نظام کمونیستی حدود هفتاد سال کوشید با تبلیغات گسترده

دوشنبه مطرح شد تظاهرات و اغتشاش شهر دوشنبه را فرا گرفت. طی این اعتراضات عده‌ای نیز کشته و زخمی شدند. در این دوران فعالیت اسلام‌گرایان چشمگیر نبود. در همین ایام نخستین انتخابات چند کاندیدایی برای پارلمان تاجیکستان به ابتکار گورباچف برگزار گردید و دیوارهای دوشنبه از شعارهای ضد روسی پر شد. از همین هنگام نخستین موارد مهاجرت روسی‌ها و اسلاو‌تبارها از تاجیکستان آغاز گردید. تحولات فوریه ۱۹۹۰ به قطعی شدن جامعه تاجیکستان منجر شد و گروه‌های مذهبی و غیردینی را در برابر یکدیگر قرار داد.^۲ بسیاری از روشنفکران تاجیک و دموکرات‌ها به قاضی اکبر تورجان‌زاده رهبر مذهبی تاجیکستان نزدیک شدند و جبهه واحدی در برابر هواداران کمونیسم تشکیل دادند.

حزب رستاخیز اسلامی در جریان این تحولات از برخی شعارهای خود مانند ایجاد حکومت اسلامی در تاجیکستان چشم پوشید. آنها به خوبی دریافته بودند که میراث تبلیغات ضد دینی دوران کمونیسم زمینه مناسبی برای طرح برخی شعارها به جا نگذاشته است. از همین رو از سال ۱۹۹۱ به بعد گروه‌های ائتلافی اسلامی و ملت‌گرای تاجیک ایجاد یک نظام غیر دینی و دموکراتیک را مورد توجه قرار دادند. آنها بویژه بر حفظ و حمایت از ویژگی چند نژادی تاجیکستان تأکید داشتند.

در پی تحولاتی که پس از فروپاشی اتحاد شوروی صورت گرفت و طی آن نخبگان سیاسی دوران کمونیسم اقتدار خویش را از دست دادند رحمان نبی‌اف در انتخابات ریاست جمهوری شکست خورد. پس از کودتای اوت ۱۹۹۱، مخالفان دولت دوشنبه بر فعالیت خود افزودند و خواستار برکناری محکم‌اف رئیس جمهوری گردیدند. برکناری محکم‌اف سبب پایان یافتن اعتراضات و تظاهرات در خیابان‌های دوشنبه نشد.^۵ و با انحلال مجلس تاجیکستان نبی‌اف مجدداً به جای رئیس جمهوری در جایگاه قدرت قرار گرفت. به حال او موفق شد در انتخابات با اکثریت ضعیفی به عنوان رئیس جمهوری برگزیده شود.

نبی‌اف از منطقه خجند بود و از عنصر محله‌گرایی بهره می‌گرفت. برخلاف برنامه‌های طولانی دوران اتحاد شوروی، پیوندهای قبیله‌ای، خاندانی و محله‌ای در جمهوری‌های آسیای مرکزی و بویژه تاجیکستان از میان نرفته است. در تاجیکستان تا دهه ۱۹۴۰ آپاراتیک‌های منطقه خجند با توجه به پیوندهایشان با مسکو و تاشکند قدرت را در دست داشتند. استراتژی آنها براساس سیاست تفرقه بینداز و حکومت کن، ایجاد چنددستگی در میان گروه‌های دیگر و تأکید بر توسعه و آبادی خجند استوار بود. در مقابل، گروه‌های مخالف تاجیک بر پایه ملی سازمان یافته، و لزوم کنار گذاشتن محله‌گرایی و گرایش‌های خاندانی و قبیله‌ای را مطرح ساخته، و از سوی مناطق و نواحی محروم از مشارکت سیاسی، مورد حمایت قرار گرفته‌اند.

ضدمذهبی، آثار تمایلات دینی را در آسیای مرکزی همچون دیگر نقاط مسلمان‌نشین اتحاد شوروی از میان ببرد. ولی با اعلام استقلال تاجیکستان در دسامبر ۱۹۹۱، حزب رستاخیز اسلامی با اتکا بر اندیشه‌ها و آرمان‌های اسلامی اعلام موجودیت نمود. محمدشرف همت‌زاده رهبر حزب رستاخیز اسلامی که برخی از هواداران او به وی لقب «گلبدین آسیای مرکزی» داده‌اند^۱ در تشکیل دولت ائتلافی دوشنبه نقشی جدی داشت.

همت‌زاده روابط نزدیکی با مجاهدین افغانی برقرار کرد. مبارزه مجاهدین افغان با نیروهای ارتش سرخ برای بسیاری از مسلمانان تاجیکستان الگوی مطلوبی تلقی می‌شد.

در میان جمعیت ۵/۴ میلیونی تاجیکستان که بیش از ۵۸ درصد آن را تاجیکان تشکیل داده‌اند، ۲۳ درصد از بزرگ و ۱۱ درصد روس وجود دارند، که این امر گسترش مداخلات کشور اخیر را در امور تاجیکستان تسهیل نموده است. بیش از ۴ میلیون تاجیک‌تبار نیز در شمال افغانستان زندگی می‌کنند، که حدود ۱/۵ میلیون نفر بیش از تاجیک‌های خود تاجیکستان می‌باشند. جمعیت نواحی شمال تاجیکستان در اطراف خجند عمدتاً از بزرگ هستند. خجند بخشی از خان‌نشین خوقند بوده که در نیمه دوم قرن نوزدهم تحت تسلط روسیه قرار گرفت. این منطقه پس از انقلاب اکبر توسعه چشمگیری یافت و به مرکز اقتصادی تاجیکستان تبدیل گردید. روس‌ها و ازبک‌ها در این راستا نقش مهمی ایفا نمودند.

خاندان‌های کولاب در جنوب تاجیکستان نیز ارتباط نزدیکی با خاندان‌های خجندی برقرار کردند، ولی در گورکان‌تپه که تمایلات اسلام‌خواهی قوی‌تر بود ارتباط محدودتری با حاکمیت خجند ایجاد شد. در جنوب شرق تاجیکستان پیچیدگی مسایل قومی - خاندانی بیشتر بود. در منطقه خودمختار و کوهستانی بدخشان ارتباط فرهنگی - اجتماعی عمیق‌تری با افغانستان شکل گرفته بود. مردم این منطقه از پامیری‌ها هستند و گرچه در دو سوی مرزهای افغانستان و تاجیکستان پراکنده‌اند ولی دارای پیوندهای نزدیکی با هم می‌باشند.^۲ این مردم عمدتاً اسماعیلی‌مذهبند. در دوران سلطه نظامی اتحاد شوروی بر افغانستان، تاجیکستان در مسیر نیروهای ارتش سرخ برای رسیدن به این کشور قرار داشت. فرماندهان ارتش سرخ به زودی سربازان تاجیک را از میان نیروهای اعزامی خارج ساختند.^۳ آنها نگران همکاری سربازان تاجیک ارتش سرخ با هم‌نژادان تاجیک خود در میان نیروی مجاهدین افغانی بودند. یکی از نتایج برجسته جنگ افغانستان توجه به اصول‌گرایی اسلامی در تاجیکستان بود.

از فوریه ۱۹۹۰ که در پی شدت یافتن درگیری‌ها میان ارمنه و آذری‌ها در قره‌باغ مساله استقلال برخی از ارمنه و اسکان آنان در

گرد آمدند و تحولات نظامی - سیاسی تاجیکستان را مورد بحث و بررسی قرار دادند. تشکیل نیروهای حافظ صلح کشورهای مستقل مشترک المنافع مرکب از نیروهای لشکر ۲۰۱ روسیه مستقر در تاجیکستان و یک گردان از ازبکستان مورد تصویب قرار گرفت. به هر حال با ادامه درگیری‌ها سرانجام نیروهای هوادار نخبگان دوران کمونیسم موفق به تصرف دوشنبه و سرنگون کردن حکومت ائتلافی شدند. جبهه خلق از اهالی کولاب به رهبری سنگک صراف در این درگیری‌ها نقش اساسی ایفا کرد. در پی سقوط دوشنبه نیروهای مخالف که عمدتاً تاجیک تبار بودند به افغانستان پناهنده شدند. البته عده‌ای از ازبک‌ها هم در میان آنها بودند.

در پی تصرف دوشنبه و دیگر نقاط تاجیکستان توسط نیروهای هوادار کمونیسم، تصفیه‌های گسترده‌ای بر ضد مخالفان سازمان یافت و عده زیادی نابود یا مفقود شدند. نیروهای امنیتی جدیدی تحت سرپرستی ازبک‌ها و روس‌ها تشکیل شد. در دولت جدید دوشنبه یک ژنرال روسی تبار از تاشکند به عنوان وزیر دفاع تاجیکستان معرفی شد^۹ که مسئولیت سامان دادن به نیروهای نظامی تاجیکستان را برعهده گرفت. همچنین افسرانی از روسی‌های منطقه نظامی ترکستان که در تاشکند مستقر بودند برای هدایت و کنترل فعالیت‌های نظامی به تاجیکستان انتقال یافتند.

ادامه مبارزه مخالفان

پیروزی جبهه خلق همراه با رهبران خجند (لنین‌آباد)، کولاب، حصار که با کمک مؤثر روسیه و ازبکستان به دست آمد، سبب بی‌خانمان شدن ۵۰۰ هزار نفر از اهالی تاجیکستان شد. عده بسیاری از مخالفان از شهرها به روستاها و نواحی کوهستانی گریختند. حدود ۹۰ هزار نفر نیز به افغانستان پناهنده شدند. افغانستان نیز که تحت کنترل نیروهای سیاسی - نظامی مختلف بود، به نوبه خود هم از تحولات تاجیکستان اثر پذیرفت و هم بر آن تأثیر نهاد. پناهندگان بیشتر در استان بلخ و عمدتاً شهر مزار شریف مستقر شدند. سازمان ملل متحد نیز دفتر کمیسریای امور پناهندگان خود را در مزار شریف دائر نمود. بسیاری از مهاجران در کمپ شاهی که زیر نظر کمیساریای امور پناهندگان و در واقع به وسیله مهندسان تاجیک ساخته شد، استقرار یافتند.

ژنرال عبدالرشید دوستم بر نواحی شمال افغانستان کاملاً مسلط است، و ارتباط نزدیکی با تاشکند دارد. دوستم حدود ۴۰ الی ۱۲۰ هزار نیروی نظامی در اختیار دارد و همین برای ایفای نقش مؤثر در افغانستان توانایی قابل ملاحظه‌ای به او بخشیده است. ژنرال دوستم با اسلام کریم‌اف ارتباطات ویژه‌ای برقرار نموده که آنها را به صورت نیروهای ائتلافی در منطقه درآورده است. دوستم مهاجران ازبک تبار تاجیکستان را که در طول جنگ داخلی از گورکان تپه به مناطق تحت

در پی توسعه مخالفت‌ها با دولت، رهبران منطقه کولاب نیز با رهبران خجندی در برابر مخالفان ائتلاف کردند. آنها نیروی انسانی لازم برای حفظ مواضع قدرت دولتی را تأمین نمودند. پیشروی‌های مخالفان سبب گردید رهبران دوشنبه به ناچار از منطقه کولاب درخواست کمک کنند. در واقع ورود هشت وزیر از مخالفان به کابینه نبی‌اف سبب شدت یافتن فعالیت نیروهای هوادار کمونیسم و نخبگان دوران اتحاد شوروی گردید. تشکیل حکومت ائتلافی به مفهوم از میان رفتن قدرت خاندانهای خجندی بود. از همین رو آنها به همراه رهبران کولاب مقاومت سرسختانه‌ای را در برابر دولت ائتلافی رحمان نبی‌اف و نیروهای اسلام‌گرا آغاز کردند. آنها در این مسیر از حمایت تاشکند و مسکو نیز برخوردار بودند.^۶

استقرار حکومت دموکراتیک و حتی اسلام‌گرا در تاجیکستان، رهبران اقتدارگرای آسیای مرکزی بویژه تاشکند را به شدت نگران ساخت. اسلام کریم‌اف رهبر ازبکستان کوشید با حمایت مؤثر و جدی روسیه روند توسعه دموکراسی را در تاجیکستان متوقف سازد. از تابستان ۱۹۹۲ نیروهای نظامی (تاجیک و ازبک) مستقر در تاجیکستان به دو گروه هوادار مخالفان و دولت تقسیم شدند. نیروهای هوادار کمونیسم عمدتاً از مناطق خجند (لنین‌آباد سابق)، کولاب، گورکان تپه و بیشتر از میان ازبک‌ها بودند. در حالی که هواداران مخالفان و نیروهای دموکرات و اسلام‌گرا اساساً از بخش‌هایی از خجند، گورکان تپه، بدخشان کوهستانی، کافر نهران، و تاجیک‌آباد برخاسته بودند. به هر حال آنها در میان روس‌ها و ازبک‌هایی نیز که عمدتاً ساکن دوشنبه بودند هوادارانی داشتند. توسعه درگیریها از تابستان و پاییز ۱۹۹۲ تاجیکستان را گرفتار یک جنگ خونین داخلی ساخت.^۷

از آغاز جنگ داخلی، نیروهای سیاسی تاجیکستان از نظر ایدئولوژی در دو گروه قابل تفکیک بودند. حزب رستاخیز اسلامی به رهبری محمد شریف همت‌زاده که از حمایت قاضی اکبر تورجان‌زاده نیز برخوردار بود. تورجان‌زاده به عنوان رئیس اداره قاضیات دوشنبه از نفوذ قابل توجهی در میان مسلمانان بهره‌مند بود. گروه دیگر بخشی از کمونیست‌ها به رهبری شاه عبدالله‌اف بودند. که تحت هدایت و کنترل نبی‌اف عمل می‌کردند^۸ و نیز هواداران سیاست‌های پیشین و کمونیست‌های وابسته به مسکو و تاشکند بودند. در میان این دو گروه دموکرات‌ها و نمایندگان خاندان‌ها و نواحی مختلف مانند پامیری‌ها بودند. برای نمونه اکبر شاه اسکندر اف از پامیرها و عبدا... جان‌اف از اهالی خجند بود. همه گروه‌ها نیروهای شبه نظامی ویژه خود را سازمان داده بودند. هرچند بسیاری از مردم تاجیکستان خود را مسلمان می‌دانستند، ولی بسیاری از صاحب نظران برقراری حکومت اسلامی را عملی نمی‌دانستند.

در پایان سال ۱۹۹۲ وزرای دفاع روسیه، ازبکستان، قزاقستان، و قرقیزستان همراه با ژنرال یوگنی شاپوشنیکوف در شهر ترمذ ازبکستان

در آسیای مرکزی توسعه یافت، و در جریان استقرار حاکمیت بلشویک‌ها پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ امواج آن گسترش پیدا کرد. قیام باسماچی و جنبش جدیدی‌ها از جمله نمودهای مقاومت مسلمانان منطقه آسیای مرکزی در برابر توسعه حضور و نفوذ روسیه شوروی بود. به هر حال با حاکم شدن نظام‌های کمونیستی در آسیای مرکزی، تاجیکستان نیز به عنوان یک جمهوری جزء فدراسیون در این منطقه موجودیت یافت. هدف اصلی روسیه در آسیای مرکزی بخشیدن هویت ملی به هر یک از اقوام بر جمعیت ساکن در این منطقه بود. ولی آمیختگی نژادی-زبانی در جنوب ازبکستان و شمال تاجیکستان چنان وسیع و عمیق بود، که در واقع تعیین مرز سیاسی با دشواری انجام پذیرفت.^{۱۴} با تشکیل جمهوری سوسیالیستی ازبکستان، تاجیکستان به عنوان یک جمهوری خودمختار در درون آن قرار گرفت ولی در سال ۱۹۲۹ تاجیکستان نیز به وضعیت جمهوری عضو اتحاد ارتقاء یافت.

منطقه خجند ابتدا بخشی از ازبکستان بود که در سال ۱۹۲۹ پس از جدا شدن تاجیکستان از ازبکستان به تاجیکستان واگذار شد. اهالی این ناحیه از زمان انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ حمایت خود را از بلشویک‌ها آشکار ساخته بودند. آنها حاکمیت خود را بر حزب کمونیست تاجیکستان نیز تحکیم و تا آغاز دهه ۱۹۹۰ آن را حفظ کردند. برتری خجندی‌ها بر حزب کمونیست تاجیکستان تا زمان فروپاشی اتحاد شوروی در واقع بلامنازع بود، در حالی که ازبکستان نیز کاملاً از آنها حمایت می‌کرد. برخی این پدیده را به منزله ابراز تمایل تاشکند برای کنترل تاجیکستان تلقی می‌کردند.

در طول دوران حاکمیت نظام کمونیستی، نخبگان سیاسی تاجیکستان نیز مانند دیگر نقاط آسیای مرکزی در انطباق کامل با روسیه، نظام و برنامه‌ریزی متمرکز فرآیندهای سیاسی را شکل می‌دادند و جهت می‌بخشیدند. رهبران خجند (لنین آباد سابق) با توجه به نقش ازبکستان به عنوان برادر بزرگتر منطقه ارتباط نزدیکی با تاشکند برقرار کردند. در نخستین کنگره حزب کمونیست ازبکستان کالنین از یاران نزدیک لنین بر این نقش تأکید کرد.^{۱۵} او با اشاره به ویژگیهای ازبکستان آشکارا برتری منطقه‌ای آن را مطرح ساخت. به این ترتیب در طول دوران حیات نظام کمونیستی، تاجیکستان نیز همانند دیگر جمهوریهای آسیای مرکزی با توجه به نظر روسیه برتری منطقه‌ای ازبکستان را پذیرا گردید.

پس از کودتای اوت ۱۹۹۱ قهار محک‌اف دبیر اول حزب کمونیست تاجیکستان و رئیس جمهوری آن که تلویحاً به حمایت از کودتاجیان برخاسته بود، با اعتراضات گسترده مردم مواجه گردید. اجرای سیاست گلاسنوست از سوی گورباچف سبب گردید گرایشهای ملی در تاجیکستان نیز توسعه یابد که یکی از نتایج آن توجه به فرهنگ و زبان تاجیک‌ها بود. هرچند ازبک‌ها تاجیک‌ها را همواره «ازبک‌های پارسی‌زبان» می‌دانستند،^{۱۸} ولی با وجود سیاست‌های گسترده دوران

نفوذ او در شمال افغانستان پناهنده شده‌اند مورد حمایت قرار داده است. او به مهاجران تاجیک تبار اجازه انجام آموزشهای نظامی را در مناطق شمالی افغانستان که تحت نفوذ اوست نداده است. درگیریهای داخلی در میان نیروهای افغانی بر حمایت از مهاجران تأثیرات جدی گذاشته است.^{۱۰}

در جنوب نواحی تحت اشغال دوستان‌های کندوز، تخار، و بدخشان قرار دارد. مرزهای کندوز مستقیماً در مجاورت گورکان تپه قرار گرفته است و براساس برخی آمارها حدود ۳۰ هزار تاجیک در نقاط مختلف آن استقرار یافته‌اند.^{۱۱} در این مناطق برخلاف نواحی تحت کنترل ژنرال دوستم بیشتر تاجیک‌ها سکنی گزیده‌اند.^{۱۲} تخار و بدخشان افغانستان که عمده‌تاً تحت کنترل احمدشاه مسعود قرار داشت، پذیرای تعداد زیادی از تاجیک‌های مهاجر گردید. به این ترتیب همسایگان تاجیکستان (افغانستان و ازبکستان) نیز با توجه به آمیختگی قومی خود با مردم این جمهوری در جنگ داخلی آن به گونه‌هایی متفاوت حضور یافتند.

پیروزی جبهه خلق به رهبری سنگ‌سنگ صرفاً در تاجیکستان با اقدامات سبعانه‌ای همراه بود. عده زیادی از مردان و زنان مخالف کمونیسم در برابر دیدگان فرزندان خود به قتل رسیدند و خانه‌های مردم در دوشنبه غارت شد.^{۱۳} کشتارهای وسیع در دوشنبه با سکوت روسیه، ازبکستان و دیگر اعضای جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع روبرو شد. رهبران حزب رستاخیز اسلامی به افغانستان و رهبران حزب دموکراتیک تاجیکستان به مسکو و جمهوریهای بالتیک گریختند. با توسعه درگیری‌ها در میان نیروهای مخالف دولت هوادار کمونیسم دوشنبه، و اعلام وضعیت فوق‌العاده در این شهر، روسیه با اصرار کریم‌اف نیروهای بیشتری را برای محافظت از مرزهای افغانستان - تاجیکستان روانه این جمهوری ساخت.^{۱۴} بدین ترتیب دولت رحمان نبی‌اف به شدت به کمک‌های روسیه وابسته شد.

روسیه و تاجیکستان پیش از فروپاشی اتحاد شوروی

از آغاز قرن هجدهم و ظهور پتر کبیر، روسیه آسیای مرکزی را مورد توجه قرار داد،^{۱۵} و این توجه در سالهای پس از او نیز تداوم یافت. از قرن نوزدهم با شدت یافتن رقابت‌های روس و انگلیس در آسیای مرکزی، ایران و قفقاز، روسیه نسبت به این منطقه حساسیت بیشتری نشان داد. پس از جنگ کریمه و شکست روسیه این علاقه دامنه بیشتری پیدا کرد. تسلط برخانان خیوه و خوقند و نیز ساقط نمودن امیرنشین بخارا از نتایج این علاقمندی طی نیمه دوم قرن نوزدهم بوده است. مناطق زرخیز فرغانه و زرافشان فاتحان روسی را در توسعه کشت پنبه در آسیای مرکزی یاری کرد.

در جریان جنگ جهانی اول تمایلات اسلام خواهانه و ملت‌گرایانه

اتحاد شوروی، تاجیک ها تعلقات قومی - فرهنگی خود را از یاد نبردند. به هر حال تلاش نخبگان سیاسی برخاسته از خجند برای حفظ روابط با مسکو بر اساس مدل دوران حاکمیت اتحاد شوروی ناکام ماند. آنها به مقاومت در برابر درخواست گروه ها و خاندان ها و نواحی دیگر برای مشارکت در قدرت سیاسی برخاستند چرا که وابستگی هفتاد ساله آنها به تاشکند و مسکو در اساس با توسعه مشارکت سیاسی دیگران تعارض داشت. ولی آنان توسعه روابط با دموکرات های حاکم بر مسکو را در پیش گرفتند. روسیه نیز در جریان تحولات پاییز ۱۹۹۲ و گسترش یافتن درگیری میان مخالفان از جمع نیروهای اسلامی و ملت گرا و هواداران سیاست های دوران کمونیسم، حمایت از گروه دوم را برگزید.^{۱۹} این جهت گیری اساساً بیانگر هراس گسترده از توسعه دموکراسی و نیز اصول گرایی اسلامی در آسیای مرکزی پس از تحکیم آن در تاجیکستان بود.

روسیه و جنگ داخلی تاجیکستان

درگیر شدن روسیه در بحران داخلی تاجیکستان را می توان در سه مرحله مورد بررسی قرار داد. تحول سیاست روسیه در این جمهوری به نوبه خود بیانگر دگرگون شدن استراتژی روسیه در آسیای مرکزی و نیز تاجیکستان است. در مرحله نخست این بحران، پس از فروپاشی اتحاد شوروی تا آغاز جنگ داخلی در پاییز ۱۹۹۲ درگیر شدن روسیه و برداشت آن از منافع خود در این جمهوری کاملاً محدود بود.^{۲۰} دموکرات های حاکم بر مسکو با تأکید بر استقلال جمهوریهای پیرامون روسیه درگیر شدن در مسایل آنها را مغایر با منافع ملی خود می دانستند. از دیدگاه این افراد درگیریهای داخلی تاجیکستان ناشی از روابط میان قبایل و خاندان های مختلف بود، که با مداخله روسیه حل و فصل نمی شد. به نظر دموکرات ها، روسیه در تاجیکستان منافع حیاتی نداشت تا خود را درگیر امور پیچیده آن سازد.

یکی از موانع عمده در راه درگیر شدن دموکرات ها در مسایل داخلی تاجیکستان خاطرات جنگ افغانستان و صدمات گسترده انسانی و مالی آن برای اتحاد شوروی و بویژه پایان ناموفق این مداخله بود. به هر حال طی این دوران رهبران روسیه برای پایان دادن به خشونت ها در تاجیکستان تلاش هایی صورت دادند، ولی از ورود مستقیم به تحولات داخلی آن کشور خودداری کردند. به لشکر ۲۰۱ روسیه که در تاجیکستان مستقر بود، فرمان داده شده در برابر تعارضات موجود بیطرفی خود را حفظ نماید. ولی در همان حال تقویت آن لشکر نیز مورد توجه قرار گرفت. در این مرحله ضعف نیروهای مرزبانی سبب انتقال نیرو و تجهیزات برای مخالفان از آن سوی مرزهای افغانستان گردید. از پاییز ۱۹۹۲ با شدت یافتن درگیری ها، سیاستگذاران روسی نیز

مسایل تاجیکستان را با دقت و نگرانی بیشتری مورد توجه قرار دادند. فشار رهبران آسیای مرکزی و بویژه ازبکستان نیز در دگرگون شدن سیاست روسیه نسبت به تاجیکستان مؤثر بود. آنها از روسیه می خواستند برای حفظ ثبات و امنیت آسیای مرکزی تعهد و مسئولیت بیشتری را پذیرا گردد. اسلام کریم اف ریاست جمهوری ازبکستان که خواهان مداخله مستقیم روسیه در تاجیکستان بود، بی توجهی مسکو به مسایل تاجیکستان را موجب بروز ناامنی جدی برای مرزهای جنوبی آن می دانست^{۲۱} و از همین رو از رهبران روسیه برای فعال شدن در امور داخلی تاجیکستان دعوت نمود.

مفهوم دعوت کریم اف روشن بود: بدون دخالت مستقیم روسیه در تاجیکستان امنیت مرزهای جنوبی جامعه کشورهای مستقل مشترک المنافع و موقعیت نخبگان هوادار روسیه در آسیای مرکزی با خطر جدی مواجه می گردید، و در پی آن نفوذ مجاهدین افغان و نیروهای اسلام گرا در منطقه افزایش می یافت. به این ترتیب روسیه نیز با تهدیدات امنیتی خطیری در مرزهای جنوبی خود مواجه می گردید.^{۲۲} نظامیان روسیه خواستار ارائه پاسخ قطعی از سوی روسیه در این زمینه بودند. از دیدگاه آنها نیز استقرار یک حکومت دموکراتیک و اسلامی در تاجیکستان می توانست رخنه فزاینده اسلامگرایان را در ازبکستان در پی داشته باشد. در مراحل بعد قزاقستان و خود روسیه نیز از امواج گسترش اسلام خواهی مصون نمی ماندند.

بنابراین در پایان سال ۱۹۹۲ به تدریج گامهایی از سوی روسیه برداشته شد که نقش فعال تر آن را در سیاست های داخلی تاجیکستان آشکار می ساخت. ابتدا واحدهای لشکر موتوری ۲۰۱ روسیه در تاجیکستان تقویت و تجهیز شد، سپس نیروهای حافظ صلح جامعه کشورهای مستقل مشترک المنافع مرکب از نیروهای روسی، ازبک، قزاق و قرقیز به تاجیکستان اعزام گردیدند. در تحولات یاد شده هماهنگی و همسویی کامل روسیه و ازبکستان به روشنی مشهود بود. این فرآیند به دخالت نظامی گسترده روسیه در تاجیکستان منتهی می گردید. در پایان سال ۱۹۹۲ ازبکستان برای تقویت نیروهای هوادار کمونیسم تجهیزات نظامی کاملی به تاجیکستان فرستاد. روسیه نیز لشکر ۲۰۱ خود را در حمایت از نخبگان سیاسی دوران اتحاد شوروی فعال نمود. این دخالت ها سبب تحکیم موقعیت دولت دوشنبه در برابر مخالفان و پناه بردن آنان به کوههای پامیر و افغانستان گردید. در واقع آغاز سال ۱۹۹۳ با دخالت جدی روسیه و ازبکستان همراه بود. روسیه باردیگر از سیاست سنتی خود برای اعاده نظم قدیمی در تاجیکستان بهره گرفت، و کمک مؤثر به دولت هوادار کمونیسم را سازمان داد.

با وجود حمایت و تایید نظامیان روسیه از سیاست یاد شده، بسیاری از سیاستمداران هنوز نسبت به این سیاست بدبین بودند، و در مورد موفقیت آن در زمینه خاتمه دادن به درگیریها تردید داشتند. این گروه از اینکه روسیه در باتلاق دیگری مانند افغانستان گرفتار شود، به شدت

اتحاد شوروی را در کنار فدراسیون روسیه تشکیل می‌دادند. با توجه به امتیازات ویژه روس‌های ساکن جمهوریهای مختلف، پس از استقلال یافتن این جمهوری‌ها و توسعه تمایلات ملت‌گرایانه در آنها، بسیاری از این گروهها ترك مسکن خود و مهاجرت به روسیه را برگزیدند. بیش از ۲۵ میلیون نفر روس در جمهوریهای خارج نزدیک ساکن بودند که بسیاری از آنان در پی گسترش فشارهای داخلی به روسیه مهاجرت کردند.

همراه با این دگرگونی‌ها، در درون روسیه نیز جناح‌های افراطی راست و چپ در حمایت از حقوق روس‌های ساکن جمهوریهای پیرامون، خواستار توجه جدی به مسایل آنان گردیدند.^{۲۵} آنها به شدت از حقوق روس‌های خارج نزدیک دفاع می‌کردند و بر دولت برای اقدام‌های اساسی در این زمینه فشارهایی جدی وارد می‌آوردند. یلتسین نیز در پاسخ به این فشارها سیاست فعالی را در حمایت از روس‌های ساکن خارج نزدیک در پیش گرفت.^{۲۶} در واقع توسعه بی‌ثباتی در پیرامون روسیه با منافع امنیتی آن کشور در تعارض قرار گرفته بود.

به این ترتیب خارج نزدیک در حوزه منافع حیاتی فدراسیون روسیه قرار گرفت و روسیه برای خویش مسئولیت ویژه‌ای برای اقدام مستقیم در این نواحی در نظر گرفت.^{۲۷} بر این اساس ایفای نقش برتر توسط روسیه در جمهوریهای پیرامون آن مورد توجه واقع شد، و فعالیت وسیعی برای «حفظ صلح» از سوی روسیه انجام گردید که تاجیکستان نمونه بارز و برجسته آن بود. در واقع میان ایفای نقش نیروهای حافظ صلح روسیه و جامعه کشورهای مستقل مشترك المنافع و تمایل سنتی روسیه به حفظ نفوذ خود در اوراسیا ارتباط عمیقی وجود دارد.^{۲۸} استراتژیست‌های روسی اقدامات این کشور برای تأمین صلح در خارج نزدیک را ابزاری برای تقویت و تحکیم نقش برتر فدراسیون روسیه می‌دانند. از این دیدگاه شکست روسیه در اجرای برنامه‌های حفظ صلح در منطقه جامعه کشورهای مستقل مشترك المنافع در نهایت می‌تواند از میان رفتن این اتحادیه را نیز در برداشته باشد.^{۲۹} به هر حال بهره‌گیری از امکانات دیگر اعضای کشورهای مستقل مشترك المنافع در این اقدامات نیز مورد توجه روسیه بوده است و این روند تسهیل‌کننده ایجاد اتحادیه نظامی - استراتژیک در میان جمهوریهای بازمانده از فروپاشی اتحاد شوروی تلقی می‌گردد.

ولی در تاجیکستان مشارکت جمهوریهای آسیای مرکزی بجز از بکستان چندان فعال نبود. قرقیزستان در بهار ۱۹۹۳ نیروی خود را از تاجیکستان خارج ساخت. مخالفت‌های پارلمان در قزاقستان نیز شرکت مؤثر آن کشور را در اقدامات نیروهای حافظ صلح محدود کرد. ولی از بکستان که نگران مرزهای خود با افغانستان نیز بود و توسعه بی‌ثباتی سیاسی - نظامی در تاجیکستان را تهدید مستقیمی برای خود می‌دانست، در کنار نیروهای روسیه برای حمایت از دولت دوشنبه

نگران بودند و بیشتر به رهبری میانجی‌گرانه روسیه و تلاش برای بهره‌گیری از ابزارهای سیاسی برای حل و فصل مناقشه توجه داشتند. این نگرانی در تابستان ۱۹۹۳ با حمله نیروهای نظامی مخالفان به سربازان مرزبان روسیه و کشته شدن حدود ۲۰ نفر از آنان شدت یافت. این حمله از سوی مخالفان مستقر در افغانستان ترتیب داده شده بود. شدت این ضربه نشان می‌داد نیروهای مخالف دولت دوشنبه که از حمایت روسیه برخوردار بود دارای ظرفیت مناسبی برای ادامه مبارزه هستند. از اجلاس رهبران آسیای مرکزی و روسیه که در اوت ۱۹۹۳ در مسکو برگزار گردید سیاست جدید روسیه در تاجیکستان و در واقع سومین مرحله آغاز گردید. روسیه طی این نشست بر ضرورت همکاری کشورهای آسیای مرکزی برای تأمین امنیت منطقه تأکید کرد و تصریح نمود که نمی‌خواهد به تنهایی بار مسئولیت تأمین صلح و امنیت را در این ناحیه برعهده گیرد.^{۳۰} از سوی دیگر رهبری روسیه دولت دوشنبه را تحت فشار قرار داد تا به مذاکره و کوشش برای یافتن راه‌حل‌های سیاسی بحران توجه بیشتری کند. رهبران شرکت‌کننده در این نشست طی نامه‌ای به دبیرکل سازمان ملل خواستار حضور ناظران این سازمان در تاجیکستان شدند. آنها همچنین اعلام کردند از مشارکت کشورهای منطقه مانند ایران و افغانستان و پاکستان نیز در حل و فصل مناقشه استقبال می‌کنند.

اجلاس اوت رهبران آسیای مرکزی و روسیه بیانگر ظهور گرایش جدیدی در سیاست مسکو در تاجیکستان بود.^{۳۱} در این اجلاس روسیه برداشت جدید خود را در مورد اینکه حمایت از يك طرف منازعه و توسل به ابزارهای نظامی برای حل بحران سازنده نیست، مورد تأکید قرار داد. ضرورت گسترش ارتباطات در میان نیروهای درگیر در جنگ داخلی و کاهش فشارهای دولت دوشنبه بر مخالفان نیز مورد تأکید مسکو قرار گرفت. در این راستا به فراهم آوردن امکان انجام مذاکرات صلح در میان نیروهای درگیر توجه بیشتری شد. روسیه برای کاهش بار مسئولیت و تعهدات خود در تاجیکستان، منطقه‌ای کردن درگیری از يك سو و بین‌المللی کردن آن را از سوی دیگر پی گرفت.

روسیه در خارج نزدیک

پس از استقلال جمهوریهای عضو اتحاد شوروی بر خورد سیاستگذاران روسی با این کشورها بیانگر فقدان توجه جدی نسبت به آنها بود. ولی با بروز تحولات داخلی در برخی از جمهوریها که تاجیکستان تنها یکی از آنهاست، سیاست روسیه در قبال جمهوریهای بازمانده از اتحاد شوروی دستخوش دگرگونی شد. از نظر روس‌ها جهان خارج به دو بخش تقسیم شده است: خارج دور و خارج نزدیک. منظور از «خارج نزدیک» جمهوریهایی است که در گذشته مجموعه

فعالانه وارد صحنه شد. با افزایش تردد نیروهای مخالف دولت تاجیکستان از مرز، حفاظت از مرزهای تاجیکستان - افغانستان مورد توجه بیشتری قرار گرفت.

اما اجرای سیاست خارج نزدیک روسیه در آسیای مرکزی با تمایلات برتری طلبانه اسلام کریم اف رئیس جمهوری ازبکستان در تعارض قرار می‌گیرد. ازبکستان با توجه به جمعیت ۲۲ میلیونی، وسعت، و منابع متنوع و سرشار معدنی خود و نیز سابقه تاریخی برجسته تاشکند، بخارا، و سمرقند، پس از فروپاشی اتحاد شوروی آشکارا در پی توسعه قدرت منطقه‌ای خود برآمده است. اندیشه‌های «پان ترکستی» در پیوند با تمایلات توسعه طلبانه اسلام کریم اف رنگ «پان ازبکی» گرفته است،^{۳۰} که هدف آن احیای ترکستان در آسیای مرکزی تحت رهبری ازبک‌ها می‌باشد. تقویت خاندان‌های برخاسته از کولاب توسط روسیه، در برابر سلطه سنتی خجندی‌ها بر دوشنبه، در راستای کاهش نفوذ ازبکستان باید مورد توجه قرار گیرد. برای نخستین بار در تاریخ معاصر تاجیکستان فردی از اهالی کولاب به رهبری و ریاست این جمهوری برگزیده شده است: امام علی رحمانوف. ولی ازبکستان امیدوار است با حمایت از ائتلاف رهبران خجند - کولاب بتواند در فرصت دیگری در مسیر احیای قدرت ازبک‌های خجندی تلاش نماید. روسیه حمایت از رهبران کولاب را که پیشتر در دوران اتحاد شوروی سهمی در توزیع قدرت سیاسی - اقتصادی نداشته‌اند برگزیده است تا بدین وسیله اهرم‌های داخلی نفوذ در ازبکستان را در اختیار گیرد. اساساً تاجیک‌های فارس زبان نسبت به تمایلات توسعه طلبانه کریم اف ازبک برداشتی منفی دارند. تاجیکستان بر تمایل خود برای باقی ماندن در حوزه فرهنگ و تمدن پارسی اصرار می‌ورزد. حتی نیروهای هوادار کمونیسم نیز قادر به کتمان این گرایش شدید نیستند.

سازمان ملل و سازمان امنیت و همکاری اروپا در

تاجیکستان

روسیه از جامعه بین‌المللی نیز برای پایان دادن به بحران تاجیکستان دعوت کرده است. در این زمینه توجه به نقش نهادهای جهانی و منطقه‌ای برای مشارکت در اقدامات حفظ صلح در تاجیکستان به عنوان توجیهی برای مداخلات روسیه و پاسخ به فشار نیروهای داخلی صورت گرفت. رهبری روسیه تنها دریافت کمک مالی از سازمان ملل و سازمان امنیت و همکاری اروپا را مطرح می‌ساخت^{۳۱} و بطور جدی با حضور نیروهای خارجی در جمهوری‌های خارج نزدیک خود مخالف بود.

در سال ۱۹۹۲ کمیته‌ای از سوی سازمان ملل برای بررسی مسایل داخلی تاجیکستان تشکیل شد و سپس در آوریل ۱۹۹۳ رامیر و پرزبالون به عنوان نماینده سازمان ملل به این جمهوری اعزام گردید. او ماموریت

داشت تا شرایط را برای دسترسی به آتش بس مورد ارزیابی دقیق قرار دهد. در آغاز سال ۱۹۹۴ نماینده سازمان ملل از تاجیکستان، ایران، عربستان، روسیه و ازبکستان دیدار کرد و کوشید تا جریان مذاکرات صلح را تحت رهبری سازمان ملل شکل دهد. این تلاش به امضای توافقنامه آتش بس موقت در سپتامبر ۱۹۹۴ منجر گردید.

از فوریه ۱۹۹۴ سازمان امنیت و همکاری اروپا نیز کوشید با ایجاد ارتباط در میان دولت دوشنبه و مخالفان و نیز کشورهای درگیر در مسایل تاجیکستان گامی در مسیر تحقق صلح بردارد. ولی دولت تاجیکستان به نمایندگان این سازمان اجازه حضور در مناطق درگیر را نداد. هیچ یک از سازمان‌های یاد شده نتوانستند برای نظارت بر جریان انتخابات پارلمان تاجیکستان که در فوریه ۱۹۹۵ برگزار شد نمایندگان خود را فعال سازند. آنها نتایج این انتخابات را بر اساس فرآیند شکل‌گیری و اجرای آن غیر دموکراتیک خواندند. هر دو سازمان سیاست‌های دولت تاجیکستان و نه روسیه را مورد انتقاد قرار دادند.

مخالفان دولت تاجیکستان نیز خواستار مداخله جدی جامعه بین‌المللی برای پایان دادن به جنگ داخلی بودند. آنها خواهان جایگزین شدن ناظران صلح سازمان ملل به جای لشکر ۲۰۱ روسیه در این جمهوری شدند. مخالفان همچنین پذیرفتند نیروهای روسی نیمی از این پاسداران صلح را تشکیل دهند مشروط بر آنکه در کنار نیروهای دیگر کشورها و تحت رهبری سازمان ملل فعالیت نماید. در واقع مخالفان می‌خواستند نیروهای مرزبانی روسیه نیز در چارچوب مقررات سازمان ملل انجام وظیفه نمایند. آشکار است که تحقق این خواسته‌ها مستلزم دگرگونی اساسی سیاست روسیه در خارج نزدیک و بویژه در تاجیکستان بود.

با ادامه یافتن جنگ داخلی و تهدید گسترش بی‌ثباتی سیاسی در منطقه آسیای مرکزی، روسیه نیز سیاست خود را در برابر دولت تاجیکستان دگرگون ساخت. رهبری روسیه همراه با ادامه حمایت از دولت امام علی رحمانوف او را برای بهره‌گیری از ابزارهای سیاسی به منظور پایان دادن به بحران تحت فشار قرار داد. ادامه درگیری‌های نظامی در تاجیکستان و اضمحلال نظام اقتصادی این جمهوری، روسیه را بر آن داشت که خواهان پایان سریع جنگ داخلی این کشور گردد. هزینه‌های مادی و انسانی ناشی از ادامه درگیری روسیه در مسائل تاجیکستان را نیز نباید از نظر دور داشت. عدم موفقیت روسیه در بهره‌گیری از نیروهای نظامی برای پایان دادن به درگیری‌های تاجیکستان ضرورت دگرگونی سیاست منطقه‌ای آن کشور را آشکار ساخت.

جمع بندی

با فروپاشی اتحاد شوروی و استقلال جمهوری‌های آسیای مرکزی،

4. Sergei Gretskey, «Civil War in Tajikistan and Its International Repercussions», *Critique*, No. 6, Spring 1995, p. 5.
 5. مارتا بریل رولکات، «سیاست در آسیای مرکزی پس از فروپاشی»، ترجمه الهه کولایی، مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال اول، شماره دوم، پائیز ۱۳۷۱، ص ۶۰.
 6. Gretskey, *op. cit.*, p. 6.
 7. Barent R. Rubin, «The Fragmentation of Tajikistan», *Survival*, 35:4 (Winter 1993-94), pp. 76-82.
 8. «Russian - Backed Communists Play the Ethnic Card to Grab Power in Tajikistan», *Crescent International*, Dec. 16-31, 1992, The Last Page.
 9. Rubin, *op. cit.*, p. 82.
 ۱۰. ر.ک. «پیوندهای امنیتی افغانستان و تاجیکستان»، پیشین.
 11. Rubin, *op. cit.*, p. 83.
 12. Ahmed Rashid, «Point of Conflict», *Far Eastern Economic Review*, 3 June 1993, p. 25.
 13. Rashid, *The Resurgence...*, *op. cit.*, p. 182.
 14. *Ibid.*, p. 183.
 15. Hina Khan, «Russian Expansions in Central Asia and the Region's Response», *Pakistan Horizon*, 49: 2, April 1996, p. 41.
 16. Maria Eva Subtenly, «The Symbiosis of Turk and Tajik», in Beatrice F. Manz, *Central Asia in Historical Perspective* (Boulder: Westview Press, 1994), p. 51.
 17. Donald S. Carlisle, «Soviet Uzbekistan», in Manz, *op. cit.*, p. 119.
 18. Subtenly, *op. cit.*, p. 54.
 19. Sergei Gretskey, «Russia and Tajikistan», in Alvin Rubistein and Oles M. Smolansky, *Regional Power Rivalries in the New Eurasia; Russia, Turkey and Iran* (Armonk: M.E. sharpe, 1995), p. 236.
 20. Ronald Dannreuther, «Russia, Central Asia and the Persian Gulf», *Survival*, 35:4, Winter 1993, p. 98.
 21. *Nezavisimaya Gazeta*, 1 Sep. 1992, in *Ibid* p. 98.
 22. Dannreuther, *op. cit.*, pp. 99-100.
 23. *Ibid.* p. 101.
 24. P. Stobdan, «Emergence of Central Asia: Strategic Implications», *Strategic Analysis*, XVIII: 3, June 1995, p. 303.
 25. Gretskey, «Russia and Tajikistan», *op. cit.*, p. 242.
 26. «Tajik Problem, No Mediation at Work», *Central Asia Brief*, Jan. 1996, p. 13.
- از جمع بیش از ۴۵۰ هزار روس ساکن تاجیکستان تنها ۸۰ هزار تن هنوز مهاجرت نکرده اند.
27. Maxim Shashenko, «Russian Peacekeeping in the Near - Abroad», *Survival*, 36: 3, Autumn 1994, p. 49.
 ۲۸. برای اطلاع بیشتر ر.ک. الهه کولایی، «نیروهای حافظ صلح روسیه، بیم‌ها و امیدها»، مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال پنجم، دوره دوم، شماره ۱۵، پاییز ۱۳۷۵، صص ۲۹۹-۲۱۵.
 29. Shashenko, *op. cit.* p. 51.
 30. Gretskey, «Civil War in Tajikistan», *op. cit.*, p. 11.
 31. Lena Jonson, *Russian Peacekeeping at a Crossroad? The Case of Tajikistan*, Conference at NUPI, Oslo, Nov. 1995.

روند توسعه دموکراسی در تاجیکستان و گسترش احساسات ملت‌گرایانه از یک سو و تهدید گسترش تمایلات اسلام‌خواهانه از سوی دیگر، روسیه و رهبران جمهوریهای آسیای مرکزی بویژه ازبکستان را به ایفای نقش جدی در مسایل داخلی تاجیکستان سوق داد. آمیختگی قومی و نژادی در میان تاجیکستان و افغانستان و نیز ازبکستان شرایط انتقال آثار و امواج بی‌ثباتی سیاسی - نظامی از این جمهوری به همسایگان آن را فراهم ساخت؛ هرچند در مورد افغانستان باید به تأثیر متقابل بی‌ثباتی موجود در دو کشور توجه داشت. روسیه نیز که در ابتدا سیاست عدم توجه جدی به مسایل جمهوریهای پیرامون خود را دنبال می‌کرد، با گسترش گرایش‌های ملت‌گرایانه در جمهوریهای بازمانده از فروپاشی اتحاد شوروی و توسعه نفوذ کشورهای همجوار این جمهوری‌ها، همراه با افزایش رشد احساسات ملت‌گرایانه در روسیه تحولات آنها را با حساسیت بیشتری مورد توجه قرار داد. روسیه با قائل بودن منافع ویژه اقتصادی، سیاسی و امنیتی برای خود در جمهوریهای خارج نزدیک، برای حفظ ثبات سیاسی - نظامی این مناطق نخست به ابزارهای نظامی روی آورد.

جنگ داخلی تاجیکستان که در پی فشار رهبران محله‌ها و مناطق مختلف برای سهم شدن در توزیع قدرت سیاسی از یک سو و مقاومت نخبگان سیاسی بازمانده از دوران حاکمیت کمونیسم از سوی دیگر آغاز شد زمینه مناسبی برای شدت یافتن مداخلات مستقیم روسیه فراهم آورد. نگرانی ازبکستان از توسعه اسلام‌گرایی در آسیای مرکزی به نوبه خود حضور فعال آن کشور را در کنار روسیه به دنبال داشت. رهبران اقتدارگرای آسیای مرکزی تجربه تاجیکستان را همچون الگوی مناسبی می‌دانند که به آنها حکم می‌کند از توسعه دموکراسی در جمهوریهای دیگر جلوگیری نمایند. به هر حال شکست دولت دوشنبه در سرکوب مخالفان و ناتوانی آن از حل دشواریهای اقتصادی باوجود کمک‌های گسترده روسیه، و نیز فشار نهادهای بین‌المللی و منطقه‌ای و هراس از تبدیل تاجیکستان به افغانستانی دیگر، سبب بروز تحول در سیاست روسیه و حمایت آن از دولت تاجیکستان گردید. سرانجام با فشارهای روسیه و ازبکستان، و نیز همکاری مؤثر ایران، در آغاز سال ۱۹۹۷ توافقنامه‌ای براساس بهره‌گیری از ابزارهای سیاسی برای پایان دادن به جنگ داخلی تاجیکستان منعقد شد.

زیرنویس‌ها

1. Ahmed Rashid, *The Resurgence of Central Asia, Islam or Nationalism?* (London: Zed Books, 1994), p. 159.
۲. برای اطلاع بیشتر ر.ک. «پیوندهای امنیتی افغانستان و تاجیکستان»، مقاله ارائه شده در سمینار افغانستان و امنیت منطقه، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۲-۱۰ تیرماه ۱۳۷۵.
3. Rashid, *op. cit.*, p. 172.